

دفتر سوم

شبانہ

شبانہ

شبانہ

شبانہ

شبانہ

شبانہ

شبانہ

شبانہ

شبانہ شعری چگونه توان نوشت

تا ہم از قلب من سخن بگوید. ہم از بازویم؟

شبانہ

شعری چنین

چگونه توان نوشت؟

من آن خاکستر سردم که در من

شعلہ همه عصیان هاست،

من آن دریای آرامم که در من

فریاد همه توفان هاست،

من آن سرداب تاریکم که در من

آتش همه ایمان هاست.

شبانہ

یاران من بیائید

با دردهایتان

و بار دردتان را

در زخم قلب من بتکانید.

من زنده ام به رنج ...

می سوزدم چراغ تن از درد ...

یاران من بیائید

با دردهایتان

و زهر دردتان را

در زخم قلب من بچکانید.

شبانہ

من سرگذشت یاسم و امید

با سرگذشت خویش:

می مردم از عطش،

آبی نبود تالاب خشکیده تر کنم.

می خواستم به نیمه شب آتش،

خورشید شعله زن بدر آمد چنان که من

گفتم دو دست را به دو چشمان سپر کنم.

با سرگذشت خویش

من سرگذشت یاس و امیدم ...

شبانه

شب که جوی نقره مهتاب
بیکران دشت را دریاچه می سازد،
من شرع زورق اندیشه ام را می گشایم در مسیر باد
شب که آوائی نمی آید
از درون خامش نیزارهای آبگیر ژرف،
من امید روشنم را همچو تیغ آفتابی می سرایم شاد.
شب که می خواند کسی نومید
من ز راه دور دارم چشم
با لب سوزان خورشیدی که بام خانه همسایه ام را گرم
می بوسد
شب که می ماسد غمی در باغ
من ز راه گوش می پایم
سرفه های مرگ را در ناله زنجیر دستانم که می پوسد.

شبانہ

با هزاران سوزن الماس

نقره دوزی می کند مهتاب

روی ترمه

مرداب ...

من نگاهم می دود - جوشیده از عمق عبوس فکر

سوی پنجره،

اما

پنجره

بیگانه با شوق نگاه من

به من چیزی

نمی گوید ..

- پنجره

چون تلخی لبخنده خونی

باز شو

تا شاخه نوری بروید

در شکاف

خاک خشک

رنجم

از بذر تلاش

من!

پنجره

بیدار شب

هشیار شب

در انتظار صبحدم چیزی

نمی گوید ...

- پنجره!

دانم که آخر، چون یکی لبخند

خواهی

کشت این

روح مصیبت

را

که ماسیده است

در هزاران گوشهٔ تاریک و کور این شبستان سیاه وهم .

..

پنجره

در درد شاد انجام خویش

از ظلمت پا در عدم چیزی

نمی گوید ...

- پنجره!

بگشای از هم

چون کتاب قصه خورشید

تا امیدم باز جوید

در صدف های دهان رنج

صبح مروارید تابش را

به ژرفا ژرف این دریای

دورافتاده نومید!

پنجره اما

هم از آن گونه - سر در کار خود -

بر بسته دارد لب

چون گل نشکفته لبخند

رشته رشته بذر مرواریدش اندر کام.

لیک امید من

از هزاران روزن او

صبح پاک

تازه رو را می

دهد پیغام.

با هزاران سوزن الماس

روی طاقه

شال کهنه

مرداب

نقشه های بته جغه نقره دوزی می کند مهتاب.

شبانه

وه! چه شب های سحر سوخته

من

خسته

در بستر بی خوابی خویش

در بی پاسخ ویرانه هر خاطره را کز تو در آن

یادگاری به نشان داشته ام کوفته ام.

کس نپرسید ز کوبنده ولیک

با صدای تو که می پیچد در خاطر من:

«- کیست کوبنده در؟»

هیچ در باز نشد

تا خطوط گم و رؤیائی رخسار تو را

باز یابم من یک بار دگر ...

آه! تنها همه جا، از تک تاریک، فراموشی کور

سوی من داد آواز

پاسخی کوتاه و سرد:

«مرد دل‌بند تو، مرد!»

راست است این سخنان:

من چنان آینه وار

در نظرگاه تو استادم پاک،

که چو رفتی ز برم

چیزی از ما حاصل عشق تو بر جای نماند

در خیال و نظرم

غیر اندوهی در دل، غیر نامی به زبان،

جز خطوط گم و ناپیدائی

در رسوب غم روزان و شبان ...

لیک ازین فاجعه ناباور

با غریوی که

ز دیدار بناهنگامت

ریخت در خلوت و خاموشی دهلیز فراموشی من،

در دل آینه

باز

سایه می گیرد رنگ

در اتاق تاریک

شبحی می کشد از پنجره سر،

در اجاق خاموش

شعله ئی می جهد از خاکستر.

شبانہ

من درین بستر بی خوابی راز
نقش رؤیایی رخسار تو می جویم باز.

با همه چشم ترا می جویم

با همه شوق ترا می خواهم

زیر لب باز ترا می خوانم

دایم آهسته به نام

ای مسیحا!

اینک!

مردہ ئی در دل تابوت تکان می خورد آرام آرام ...

شبانہ

۱

یہ شب مہتاب

ماہ میاد تو خواب

منو می برہ

کوچہ بہ کوچہ

باغ انگوری

باغ آلوچہ

درہ بہ درہ

صحرا بہ صحرا

اون جا کہ شبا

پشت بیشہ ہا

یہ پری میاد

ترسون و لرزون

پاشو میذاره

تو آب چشمه

شونه می کنه

موی پریشون . . .

۲

یه شب مهتاب

ماه میاد تو خواب

منو می بره

ته اون دره

اون جا که شبا

یکه و تنها

تکدرخت بید

شاد و پر امید

می کنه به ناز

دستشو دراز

که یه ستاره

بچکه مٹ

یه چیکه بارون

به جای میوه ش

نوک یه شاخه ش

بشه آویزون ...

۳

یه شب مهتاب

ماه میاد تو خواب

منو می بره

از توی زندون

مٹ شب پره

با خودش بیرون،

می بره اون جا

که شب سیا

تا دم سحر

شهیدای شهر

با فانوس خون

جار می کشن

تو خیابونا

سر میدونا:

«- عمو یاد گار!

مرد کینه دار!

مستی یا هشیار

خوابی یا بیدار؟»

مستیم و هشیار

شهیدای شهر!

خوابیم و بیدار
شهیدای شهر!
آخرش یه شب
ماه میاد بیرون،
از سر اون کوه
بالای دره
روی این میدون
رد می شه خندون

یه شب ماه میاد
یه شب ماه میاد . . .